



فاطمه سیرجانی صدایش به بازیگری اش می‌چربد. دست‌کم در همان دقایق، وقتی قرار شد از خودش و سال‌های دور هنر بگوید، چندبار بی‌مقدمه، دهان به خواندن باز کرد و زیر آواز از همان آوازهایی که روزگاری با اجرایشان، شور و هیجان رایج سالن‌های نمایش می‌برد و تماشاگران را با خود همراه و هم‌صدای کرد. حسین رستمیان تودرباری، بازیگر و کارگردان محله شریف، از آن دسته آدم‌هایی است که انگار زندگی را با صحنه آغاز کرده است. خودش می‌گوید که از وقتی دست‌چپ و راستش را شناخته، دلش

با بازیگری و خوانندگی گره خورده است. او در نمایش‌هایی حضور داشته که در جشنواره‌های مختلف از جمله فجر، تقابل، فتح، معراج، رتبه اول استانی و کشوری رایج دست آورده است. تئاترهایی را کارگردانی کرده که رتبه اول کشوری کسب کرده‌اند. این هنرمند محله شریف سی سال از عمر و جوانی اش را در پایگاه‌های نیروی هوایی در حوزه تئاتر و نمایش گذرانده است. «مظلوم پنجم»، «سورنا، تفنگ معصوم من»، «شبیخون»، «شب باشب تاسیاوش» و... بعضی از اجراهایی است که برای اوقات فراغت آفریده‌اند. اما شاید زیباترین بخش ماجرا این باشد که امروز، او

با گذشت بیش از بیست سال از بازنشستگی، هنوز در هوای تئاتر، بازیگری و خواندن نفس می‌کشد. امروز رستمیان در کنار دوستان هنرمندش با اجرای برنامه در خانه‌های سالمندان، آسایشگاه‌های معلولان و مراکز نگهداری جانبازان، ساعاتی شاد و امیدبخش برای دل‌هایی خسته رقم می‌زند. این هنرمند مردمی در کارنامه هنری خود در کنار برنامه‌های هفتگی گروه «آیین دوستی»، سال‌هاست با صداوسیما استان خراسان از جمله رادیو زیارت همکاری دارد تا رشته وصلش به دنیای هنر پاره نشود.

کودکی که وسط مجلس آواز می‌خواند

چهره‌ای بشاش و خنده‌رو دارد. متولد ۱۳۳۱ است، اما سرزندگی و شوخ طبعی اش دست‌کم ۱۰ سال جوان‌تر نشانش می‌دهد. خودش می‌گوید: از وقتی دست‌چپ و راستم را شناختم، عاشق بازیگری و خوانندگی بودم؛ آن‌هم در خانه‌ای که نه تلویزیون داشت و نه ماسینما و تئاتر به خود دیده بودیم. مرور خاطرات گذشته، اورامی برده به سال‌های کودکی، آن روزها که با تشویق مادر، مشق خوانندگی می‌کرد؛ «پنج‌شش ساله که بودم، آهنگ خواننده‌ها را از بر می‌کردم و در خانه می‌زدم زیر آواز. هر وقت با مادرم به مجلسی می‌رفتم، من را وسط جمعیت می‌فرستاد تا مجلس گرمی کنم. همان تشویق‌ها بود که به دلم نشست و هلم داد سمت بازیگری.»

او بزرگ شده پایین خیابان، کوچه پیرپالان دوزاست؛ جایی که هنوز خاطرات شب‌های نیمه‌شعبان در ذهنش زنده است. از کاروان سربازی در حوالی خانه‌شان می‌گوید که آن شب‌ها، باتوق بازیگران محله و برپایی نمایش‌های طنز می‌شد؛ «چند روز مانده به نیمه شعبان، کاروان سارا تمیز می‌کردند. از شب میلاد تا سه شب، جشن و نمایش طنز برقرار بود. آن زمان به بازیگران طنز «موسیک» می‌گفتند. من اصغر میرخدیوی و اصغر قفقازی را که از موسیک‌های معروف آن دوران بودند، یادم هست. یکی از تماشاگرهای پروپاقرص آن شب هامن بودم.»

در حالی که لبخند کم‌رنگی به لب دارد، ادامه می‌دهد: در کوچه‌مان هم، راننده کامیونی به نام «آق غلام» بود که هر جامی رفت، بازار خنده و قهقهه به پامی کرد. شاید همان خنده‌ها و نمایش‌های محلی، نخستین جرقه‌های هنر را در دل پسری روشن کرد که بعدها عمرش را روی صحنه گذراند.

از پایین خیابان تاج‌شنواره فجر

روی میز گوشه پذیرایی پر است از قاب عکس‌ها و تندیس‌هایی که به مناسبت‌های مختلف به این هنرمند محله شریف اهدا شده است. آلبوم عکس و مجلاتی نیز که هر کدام دنیایی خاطره در خود دارد. روی میز جلو مبلی را پر کرده است. او مجله‌ای قدیمی «نمایش» را برمی‌دارد و در حالی که به عکس روی آن اشاره می‌کند، می‌گوید: این تصویر نمایش نامه‌ای است که در دومین جشنواره فجر، رتبه برتر رایج دست آورد.

رستمیان، هنر بازیگری را از سال ۱۳۴۶ آغاز کرد. اما از سال ۵۷ با پیوستن به نیروی هوایی رسماً کارش در این ارگان با تئاتر شروع شد. او تعریف می‌کند: رضا صابری از کارگردانان خوبی است که اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، برایمان در سالن پایگاه نیروی هوایی مشهد کلاس برگزار می‌کرد.

نمایش «مظلوم پنجم» با مضمون جنگی به کارگردانی صابری به قدری قوی بود که رتبه برتر دومین جشنواره فجر را در سال ۱۳۶۲ کسب کرد. رستمیان ادامه می‌دهد: اهمیت نشان دادن فضای جبهه و جنگ و تأثیرش روی مردم چنان بود که آقای بروجردی، داماد امام خمینی (ره) و دختر ایشان برای دیدن نمایش ما آمدند. خاطرم هست دختر رهبری در جای‌جای این نمایش اشک ریخت. این نشان دهنده قدرت تأثیرگذاری نقش‌ها و بازی خوب بچه‌ها و البته فیلم نامه قوی بود. نمایش ما تنها نمایشی بود که در آن جشنواره، دوبار در تالار وحدت به روی صحنه رفت. یک بار برای رقابت نمایش داده شد و دومین بار در مراسم اختتامیه که خیلی از دولتمردان و سیاستمداران به تماشا آمده بودند. مظلوم پنجم، نخستین اجرای جشنواره‌ای بود که در تالارهای نمایش شهرهای مختلف بارها به اجرا درآمد.

نمایشی که آمار اعزام به جبهه را تغییر داد

او ج فعالیت هنری رستمیان به دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برمی‌گردد؛ زمانی که تئاتر در خدمت روحیه بخشی بود. نمایش «طلائی» قدیم، یکی از آثار مهم آن سال‌ها بود؛ نمایشی درباره پاسگاهی در محاصره دشمن که مدافعانش تا آخرین قطره خون مقاومت می‌کنند. این نمایش نخستین اجرای جدی این هنرمند است که بارها از شبکه سراسری پخش شد. او درباره این نمایش تعریف می‌کند: طلائی قدیم نام پاسگاهی بود متعلق به برادران ارتشی. در زمان جنگ، این پاسگاه به محاصره دشمن عراقی

درآمد. آن‌هایی که در پاسگاه بودند، هم قسم شدند تا آخرین قطره خون از آنجا محافظت کنند. نمایش با شهادت و فداکاری همه کسانی که در پاسگاه بودند، پایان می‌یابد. رستمیان خاطره‌ای به یادماندنی از اجرای این نمایش که فیلم نامه آن را ایرج سماوات نوشته بود، برایمان تعریف می‌کند: به ما گفته بودند درصد افراد اعزامی به جبهه از شهرستان کلات نادر انگشت شمار است. قرار شد ما به آنجا برویم و در مسجد یکی دو هفته قصه از جان‌گذشتگی بچه‌های طلائی را به نمایش بگذاریم. دکور نمایش شامل سنگر، تیربار، ادوات جنگی و به طور کلی فضای جبهه در مسجد ساخته شد.



روایت زندگی حسین رستمیان تودرباری از امیدبخشی در جبهه تا شاد کردن سا

هنرمندی که بازنشسته نش